پیشخوان

شمه‌ای از خاطرات «سید آزادگان» در آیینه یک اثر نو انتشار

تاریخ به روایت ایثارگر «خستگی‌ناپذیر»

محمدرضا کائینی

اثری که در این مجال به شما معرفی می‌شود، شمه‌ای از خاطرات فردی و سیاسی زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر ابوترابی است که توسط آزاده عبدالمجید رحمانیان تدوین شده است. او در دیباچه این کتاب- که چاپ سوم آن روانه بازار نشر گشته- در باب خصال و مکانت راوی خاطرات چنین می‌نویسد: «سید، روح بلندی داشت و با آسمان در تماس بود. از این رو بلاهای زمینی اهل دنیا را کوچک می‌پنداشت. آن‌گاه که توان‌ها به صفر می‌رسید، او در اوج توانایی بود و هرگاه اندوه و غم بر جسم و جان اسرا غالب می‌شد، او منبع نشاط و شادابی بود. در اوج فشار تبلیغاتی حاکم بر اسارتگاه، سید با گفتار و رفتار خویش، یک‌تنه در برابر دشمنان می‌ایستاد و پرتو امید را بر دل‌های غمبار دوستان می‌افشاند. در گرمای ظهر تابستانی که بعثی‌ها سید را از میان اسرای تکریت جدا کردند و برای شکنجه و آزار به اتاق خود بردند، وقتی که فرمانده کینه‌توز عراقی ضربات کابل را پی‌درپی بر پیکر نحیف او وارد می‌آورد، در سکوت وحشت‌انگیز اردوگاه، در گرمای ظهر آتشین و غمبار بیابان‌های استان صلاح‌الدین، تنها نوای حزین و حماسی او به گوش می‌رسید که می‌گفت یازهرا! یازهرا!... اسرای منتظر، در حالی که آرام، قطرات اشک را پنهانی بر گونه‌های خویش سرازیر می‌کردند، او با لبخند آمیخته با سلام، قدم به آسایشگاه گذاشت. گام‌ها را با آرامش بر زمین نهاد و مصمم و جدی بر جای خویش آرام گرفت. جانماز کوچکش را بر زمین گستراند و با خلوص و راستی، معراج روح را با اولین الله‌اکبر نماز آغاز نمود...

خودتان را جای من بگذارید! می‌خواهید با سخنان

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی‌اکبر ابوترابی

خود کسی را معرفی کنید که ظاهری آرام و ساده دارد و باطنی پر رمز و راز. قلبش سرشار از ایمان به خداست و همه وجودش در محبت اهل بیت پیامبر خدا(ص) غرقه گشته است. زاهدی است روگردان از دنیا، اما پرکار و تلاشگر. عابدی است با سجده‌های طولانی در پیشگاه خدا، اما از آغاز جوانی در صحنه سیاست و مرتبط با مردم. روزه‌داری است بی‌ریا، در حالی که ورزشکاری است توانا. در تنهایی‌هایش با خدا اشک از چشمانش سرازیر است و در برخوردهایش با مردم، لبخند از لب‌هایش قطع نمی‌شود. شب و روزش در خدمت به مردم می‌گذرد و هیچ‌گاه خسته نمی‌شود. پناهگاه دردمندان و انیس بی‌کسان است. همدم مطرودان اجتماع است و گره‌گشای گرفتاران. با بزرگان حشر و نشر دارد، اما به همنشینی با ضعیفان بیشتر علاقه‌مند است. همه عمرش گمنام و پرتلاش در مبارزه به سر برده و زندان طاغوت و اسارتگاه‌های عراق را با تحمل شکنجه‌های توانفرسا بیش از ۱۰ سال سپری کرده است اما از کسی توقعی ندارد. بسیار صبور و خوشرو و مهربان است، نه آن‌گونه که چشم طمع به چیزی داشته باشد. رازداری است امین و پارسایی است شجاع، نه آن‌طور که در پی نامی باشد. او به گمنامی بیشتر علاقه‌مند است تا به شهرت‌خواهی. نه به غیب دیگران می‌پردازد و نه به دروغ رو می‌آورد. آرام سخن می‌گوید اما سخنانش قاطع است. به همه سلام می‌کند ولی از هیبتش کاسته نمی‌شود و...»

رحمانیان در ادامه این مقدمه، درباره محتوای کتاب و چند و چون تنظیم و تبویب آن چنین آورده است: «کتاب حاضر با عنوان «خستگی‌ناپذیر» در سه بخش طراحی شده است؛ در بخش اول، سید آزادگان به رابطه خود با شهید سیدعلی اندرزگو می‌پردازد و گوشه‌هایی از شجاعت‌ها، کرامات و حالات معنوی و حماسی او را بیان می‌کند. در بخش دوم از شخصیت عارف مجاهد، شهید دکتر مصطفی چمران سخن می‌گوید و خاطره‌هایی را از دوران اسارت خود می‌گوید. در بخش سوم خاطره‌های خود را از عارفان و عالمان وارسته و کرامات آنها بیان می‌کند. امید است خداوند از ما بپذیرد و در یوم‌الحساب شفاعت آن آبرومند نزد خدا ما را نیز شامل شود.»

خرداد ۱۳۱۳. مصطفی کمال آتاتورک در گفت‌وگو با رضاخان در حاشیه سفر وی به ترکیه

خوانشی از حاشیه و متن سفر رضاخان به ترکیه بر اساس خاطرات

«تقلیدگری» به مثابه پیامد یک سفر!

سمانه صادقی

به اذعان اسناد و شواهد، سفر رضاخان به ترکیه در خرداد ۱۳۱۳، نقش مهمی در شکل‌گیری تجدد آمرانه در اندیشه وی داشت. در مقالی که پیش رو دارید، زمینه‌ها و پیامدهای این مسافرت، مورد بازخوانی قرار گرفته است.

پیشینه تجدد آمرانه در کشورهای اسلامی

با توجه به اینکه بعد از رنسانس، اندیشه‌ای ضددینی بر غرب حاکم شد که در تعارض با اسلام بود، غرب تلاش کرد برای سلطه بر جهان خصوصاً مناطق مسلمان‌نشین، اسلام را از آن مناطق برچیند. به همین روی استعمارگران انگلیسی با تأسیس مراکز شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، عرب‌شناسی و ترک‌شناسی و... فعالیت تحقیقاتی خود را در کشورهای مسلمان آغاز کردند. آنها برای انجام عملیات تحقیقاتی خود علاوه بر سفرا و وزرایشان، افرادی را هم در قالب جهانگرد، محقق، باستان‌شناس و شرق‌شناس به این مناطق گسیل داشتند. از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها برای سلطه بر دیگر کشورها فرستادن میسیونرهای مذهبی و افرادی در قالب تاجر به این ممالک بود. مثلاً انگلیسی‌ها توانستند با فرستادن میسیونرهای مذهبی به ایران، روند مطالعاتی و تحقیقاتی‌شان را در زمینه زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، معادن و راه‌های کشور کامل کنند. این میسیونرها که جزو زبدگان بودند نه تنها در پایتخت و مراکز ولایات و استان‌ها که حتی به دهات و روستاهای ایران هم می‌رفتند. در واقع فرستادگان انگلیس همگی تحت عنوان کار تحقیقاتی اما برای جاسوسی به دیگر کشورها ورود پیدا می‌کردند. از دیگر راهکارهای استعماری انگلیس برای برچیدن اسلام و تسلط بر دیگر کشورها، ایجاد شبکه‌های مخفیانه‌ای چون فراماسونری بود. این موضوعی است که سرگوراوزلی اولین سفیر رسمی دولت انگلستان به ایران خودش به آن اشاره دارد و می‌گوید: «من اغلب اطرافیان فتحعلی‌شاه را وارد جرگه فراماسونری کردم». ایجاد انشقاق و اختلاف از طریق فرقی چون قادیانی‌گری، وهابی‌گری، بهایی‌گری، بابی‌گری، شیخی‌گری و دراویش و تأسیس احزاب و گروه‌ها در کشورهای مسلمان مثل حزب دموکرات، حزب ناسیونالیسم، حزب مارکسیسم و نفوذ در میان پیروان ادیان رسمی کشورها نیز از دیگر راه‌های نفوذ و سلطه استعمارگران انگلیسی بود. از دیگر راهکارهای استعمارگران برای مقابله با اسلام گماشتن دولتمردان و حاکمانی از سوی خود در کشورهای مسلمان بود. به عنوان مثال در مصر پس از آنکه اسماعیل پاشا تحصیلات خود را در اروپا به پایان رساند و در سال ۱۸۶۳.م بر تخت سلطنت نشست، از آنجا که تحت تأثیر فرهنگ و تفکر غربی بود در پی ایجاد تغییرات در کشورش بر پایه همان تفکرات برآمد. او برای ایجاد این تغییرات وام‌های سنگینی از دولت بریتانیا گرفت و در این مسیر به پیشنهاد دیزرائلی (سیاستمدار انگلیسی و یکی از مهم‌ترین «دانشوران صهیون» که خانواده‌اش سابقاً از یهودیان اسپانیا بوده و بعداً مسیحی شده بودند)، در سال ۱۸۷۵.م سهام خدیو در کانال سوئز را به مبلغ تقریباً ۴ میلیون لیره خرید و باعث شد انگلستان و فرانسه بر امور مالی مصر کنترل یابند. در الجزایر نیز نیروهای اشغالگر فرانسوی مبارزات عظیمی را علیه حجاب بانوان این کشور بین سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۳۰.م آغاز کردند. با روی کار آمدن مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) ساختار اسلامی ترکیه نیز که بر پایه خلافت پادشاهان عثمانی بود، به کشوری سکولار و جمهوری‌خواه تغییر یافت. تغییر خط و لباس و دگرگون کردن ساختار آموزشی و آزادی کشف حجاب از جمله اقدامات آتاتورک در راستای سکولاریسم بود. این فرآیند تجددگرایانه، پیامدهای بسیاری برای مردم سنتی ترکیه به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی به بار آورد. در افغانستان هم پس از آنکه امان‌الله‌خان در ۲۴ فوریه ۱۹۱۹ به پادشاهی رسید در صدد ایجاد اصلاحاتی در کشورش بر پایه تفکرات غربی برآمد. او که پس از سفر به اروپا شیفته فرهنگ آنان شده بود، در بازگشت از سفر خطاب به مردمش گفته بود: «من به اروپا جهت عیش و عشرت و خوشگذرانی نرفته بودم، بلکه رفتم تا راه ترقی و تعالی کشور را جست‌وجو نمایم، من همه چیز را قربان ترقی و تعالی کشور می‌کنم.» در ایران هم این مهم با روی کار آوردن رضاخان در قالب کودتای ۱۲۹۹ رخ داد. البته فراموش نکنیم تمامی تغییراتی که در قالب مدرنیسم در این کشورها رخ می‌داد نه برای پیشرفت و ترقی بلکه برای تضعیف و سلطه بر آنها، انجام می‌گرفت. این موضوعی است که سرگوراوزلی به آن اشاره داشته و می‌گوید: «برای صیانت از منافع انگلستان در هندوستان، ایران باید در وحوشت و بربریت نگه داشته شود.»

سلطه از راه عنصری دست‌نشانده

استعمارگران انگلیسی پس از آنکه نتوانستند از طریق دولتمردان دست‌نشانده خود نظیر نصرت‌الدوله فیروز یا وثوق‌الدوله و بستن قراردادهایی نظیر قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد ۱۹۱۵ و قرارداد ۱۹۱۹ بر ایران تسلط یافته و آن را تجزیه کنند، تلاش کردند با ترتیب دادن کودتایی نظامی مهره مطیع خود را بر حاکمیت ایران بگمارند چراکه احمدشاه با آنکه بسیار بی‌کفایت می‌نمود اما حاضر به تأمین تمام خواسته‌های بیگانگان نبود. او که حاضر به امضای قرارداد ۱۹۱۹ نشد، در این رابطه گفته بود: «من حاضرم در خیابان‌های پاریس کلم بفروشم ولی پادشاه چنین کشوری نباشم که مستعمره انگلستان است». لذا در به سلطنت رساندن رضاخان سفارت انگلستان و عوامل پنهانشان در ایران بسیار تلاش کردند. در رابطه با نحوه انتخاب رضاخان از سوی دولت انگلیس، محمدرضا آشتیانی‌زاده (نماینده مجلس شورای ملی) در خاطراتش نوشته است: «حبیب‌الله رشیدیان (مستخدم سفارت انگلیس) برایم نقل کرد چند سال قبل از کودتای ۱۲۹۹، که به دستور کلنل فریزر انگلیسی، بیشتر روزهای هفته صبح به منزل عین‌الملک (پدر امیرعباس هویدا) که از متنفذین فرقه بهائیه بود و با وی سوابق دوستی و صحبت داشتم، می‌رفتم در آنجا با اردشیر جی آشنا شدم. اردشیر جی روزی به عین‌الملک گفت از شما خواهشمندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب منصبی بلندقامت و خوش‌قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و شما آن صاحب منصب را با من آشنا کنید، اما به دو شرط، اولاً این که آن صاحب منصب نباید صاحب منصب ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب منصب قزاق باشد. ثانیاً شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد- که ارباب اردشیر جی، مخصوصاً جمله اخیر را باز تکرار کرد- و برای بار دوم گفت که آن صاحب منصب نباید شیعه اثنی‌عشری خالص باشد. رشیدیان گفت پس از آن ملاقات، عین‌الملک، رضاخان را با اردشیر جی آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می‌شود و فریزر او را به دیگر انگلیسی‌های دست‌اندرکار کودتا چون هاوارد، اسمایس و گاردنر [کنسول انگلیس در بوشهر] معرفی می‌نماید». اردشیر جی نیز در خصوص ارتباط انگلیسی‌ها با رضاخان پیش از حکومت بر ایران، در متنی که در اسناد دربار موجود است، نوشته: «من در سال ۱۲۹۶ رضاخان را پیدا کردم و او را برای حکومت آینده ایران مناسب دیدم، چون یک نظامی سلحشور و وطن‌پرست و مدافع ایران و سربلندی ایران بود ولی سواد نداشت و من برای او کلاس تاریخ ایران گذاشتم و حتی گاهی با هم به شهر نور می‌رفتیم و من برای او فقط از تاریخ ایران می‌گفتم.» البته رضاخان بعد از آنکه با حمایت دولت انگلستان و به واسطه کودتای ۱۲۹۹ روی کار آمد، برای زدودن لکه ننگ حمایت انگلیسی‌ها از دامان خود و جلب حمایت و نظر مردم و روحانیت، سعی کرد خود را فردی معتقد به اسلام و مخالف استعمارگران نشان دهد. در همین راستا هم مشاوران تبلیغاتی او، در تیرماه ۱۳۰۱ شمشیری را از عتبات عالیات برایش ارسال کردند.

تغییرات اصلاحی در راستای اجرای دستورات ارباب

انگلستان برای اجرای سیاست‌های سلطه‌جویانه خود در ایران، پس از روی کار آوردن رضاخان، همان برنامه‌هایی را که توسط کمال آتاتورک در ترکیه اجرا کرده بود، در پیش گرفت. لذا در این دوران آزادی‌های سیاسی و مدنی در کشور منتفی و در حوزه‌های اجتماعی و در جزئیات زندگی مردم دخالت‌های بسیاری صورت گرفت. به عنوان مثال با تصویب قانون لباس متحدالشکل در سال ۱۳۰۷، قرار می‌شود که همه مردم کلاه پهلوی بر سر بگذارند و لباس متحدالشکل بپوشند. هرچند تصویب این قانون مورد مخالفت نمایندگانی همچون سیدرضا فیروزآبادی قرار می‌گیرد اما عوامل رضاخان در مجلس با اعتقاد به اینکه لازمه پیشرفت و تجدد تغییر لباس و کلاه مردم است، آن را به تصویب می‌رسانند. کنسول فرین در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۸، در گزارشی تحت عنوان «تغییر مد در ایران» شرایط و فضای اجرای قانون اصلاح لباس در ایران را چنین توصیف کرده است: «در چند ماه گذشته پیشرفت قابل توجهی در جاانداختن کلاه پهلوی دیده می‌شود، کلاه استوانه‌ای شکلِ لبه‌داری که قرار است جایگزین دستارهای سنتی و کلاه‌های بی‌لبه و عمامه مسلمانان شود... به نظر می‌رسد دولت ایران گمان می‌کند که لباس شخصیت شهروندانش را نیز تغییر می‌دهد و در نتیجه آنها را برای انجام اصلاحات دیگر آماده‌تر می‌کند و به ویژه اینکه از نفوذ ملاها، که قشر مرتجع ایران هستند، کاسته می‌شود...» فرین در گزارش دیگری با عنوان «اصلاح لباس در ایران» در ۲۸ دسامبر ۱۹۲۸ می‌نویسد: «... قبلاً کلاه جدید به همراه کت کوتاه تنها برای کارمندان کشوری اجباری بود. اکنون مجلس قانونی را به تصویب رسانده که بر اساس آن لباس پهلوی تا ۲۲ مارس ۱۹۲۹ در تمام شهرها و تا ۲۲ مارس ۱۹۳۰ در تمام مناطق غیرشهری اجباری می‌شود. شایع شده است که اصلاح لباس به زودی شامل حال جنس لطیف نیز خواهد شد و مجلس با تصویب قانونی زنان مسلمان را ملزم می‌سازد چادر سیاه‌رنگشان را که خارج از خانه با آن صورت و اندام‌شان را می‌پوشانند، کنار بگذارند... به نظر می‌رسد دولت ایران این لباس جدید و هم‌اینک اجباری را نشانه‌ای بیرونی و آشکار از تغییر درونی تلقی می‌کند و آن را اولین گام مهم در مسیر مصطفی کمال‌پاشا می‌داند که رضاشاه آشکارا راه او را دنبال می‌کند. ظاهراً گمان می‌شود که پوشیدن کت و به سر کردن کلاه لبه‌دار به جای ردای بلند، مردم را برای قبول سایر نوآوری‌هایی که روزنامه‌ها، احتمالاً به اشاره شاه، تبلیغ می‌کنند، آماده‌تر ساخته است. این بدعت‌ها شامل به‌کار گرفتن حروف لاتین، جدایی کامل دین از سیاست، مدرن‌سازی روابط عشقی و سنت‌های ازدواج و غیره می‌شود». از دیگر اقدامات رضاخان که رویکرد غربگرایانه داشت و در راستای تحقق برنامه‌های سلطه‌جویانه انگلیس بود، آزادی کشف حجاب بود. حتی به همین مناسبت اماکنی همچون کلوپ ایران برای رقص مختلط زنان و مردان تأسیس و از مقامات نظامی و سیاسی خواسته می‌شود با همسران و فرزندانشان در مجالس آن شرکت کنند. علاوه بر آن در ادامه برنامه‌های استعماری انگلیس برای مقابله با اسلام، از سال ۱۳۱۲ هـ.ش با برپاداری مراسم‌های عزاداری و حرکت دستجات در خیابان‌ها جلوگیری می‌شود. البته لازم به ذکر است که ۵۳ نفر از روشنفکران دوره مشروطه که رویکرد غربگرایانه داشتند، در این مسیر رضاخان را همراهی می‌کردند. افرادی نظیر محمدعلی فروغی، سیدحسن تقی‌زاده، عبدالحسین تیمورتاش، سیدمحمد تدین، علی‌اکبر داور، نصرت‌الدوله فیروز، سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی‌خان، علی‌اصغر حکمت و رضازاده شفق. در خصوص عدم پایبندی رضاخان به اسلام و تأثیرپذیری از مشاورانش، تاج‌الملوک همسر او در خاطراتش می‌نویسد: «مرحوم آقای محمدعلی‌خان فروغی خیلی باسواد بود و علاوه بر آنکه طرف مشورت رضا قرار می‌گرفت ساعت‌ها می‌نشست و برای رضا از تاریخ گذشته ایران تعریف می‌کرد... ما هم در آن موقع می‌نشستیم و صحبت‌های محمدعلی‌خان را گوش می‌کردیم. فروغی علت همه بدبختی ایرانیان را اعراب پیرامون ایران می‌دانست و... می‌گفت چندان به اسلام اطمینان ندارد و بلکه مادر همه ادیان الهی و وحدانی آیین زرتشت است و بقیه ادیان به ترتیب از روی آیین باستانی ایرانیان تقلید شده‌اند. رضا از این حرف‌ها خوشش می‌آمد و... کار به جایی رسیده بود که رضا می‌گفت شب‌ها خواب کورش هخامنشی و داریوش را می‌بیند! بنده باید عرض کنم که مرحوم محمدعلی‌خان فروغی که مدت‌ها وزیر فرهنگ و معارف بود و خیلی خدمات به فرهنگ مملکت ما کرد به تاریخ بسیار وارد بود و همین روایت‌های تاریخی او به‌کلی ضمیر رضا را عوض کرد... و کار به جایی رسید که به کلی منکر بهشت و جهنم شد و می‌گفت در آن دنیا آتشی وجود ندارد بلکه این آتش را ما از این دنیا با خودمان می‌بریم. بهشت و جهنم را خود انسان در این دنیا برای خودش می‌سازد!»

شیفتگی تقلید از کمال پاشا

شیفتگی رضاخان نسبت به رفتار و اقدامات غربگرایانه کمال آتاتورک، پیش‌تر از سفر به ترکیه شکل گرفته بود به طوری که روزنامه مورنینگ پست در شماره ۱۲ اکتبر ۱۹۲۴ (۲۰ مهر ۱۳۰۳) خود، به این شیفتگی اشاره کرده و در مقاله‌ای تحت عنوان «مرد توانای ایران» می‌نویسد: «رضاخان نسبت به کارهای بزرگ و عملیات نظامی همسایه ترک خود مصطفی کمال بسیار شیفته شده و در تقلید از برنامه سیاسی او نیز تردیدی به خود راه نداده است». یک سال بعد همین روزنامه در شماره دیگر خود در مقاله‌ای تحت عنوان «سوابق رضاخان و هم‌چشمی او با مصطفی کمال‌پاشا» پیش‌بینی سیاسی خود را تحقق‌یافته می‌بیند و چنین می‌نویسد: «رضاخان پس از ارتقا به نخست‌وزیری موافقت قطعی خود را با جمهوریت اعلام و خویش را نامزد ریاست حکومت کرد ولی بر اثر مخالفت علما اقدام او موقتاً عقیم ماند... با وجود این تحت تأثیر روش همانند خود مصطفی کمال‌پاشا در ترکیه قرار گرفت و در سیاست ضدسلطنت خود اصرار ورزید و در اوایل سال جاری (۱۳۰۴ هـ.ش) هنگامی که مجلس را وادار به تصویب قانون تفویض فرماندهی ارتش خود نمود کار را پیش انداخت». البته رضاخان چندان هم در مسیر مدرن‌سازی ایران موفق نبود چراکه علما و روحانیون در ایران برخلاف ترکیه با آگاه ساختن مردم و مبارزاتی که در این راه انجام دادند، مانع انجام اقدامات غربگرایانه رضاخان شده و اجازه تغییر ساختار حکومت و تبدیل آن به ریاست‌جمهوری مادام‌العمر رضاخان ندادند. با این وجود شیفتگی رضاخان نسبت به فرهنگ غربی به خصوص تفکری که کمال پاشا در ترکیه اجرا می‌کرد، سبب شد در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ و در رأس هیئتی ۱۷ نفره که اکثرشان کارشناسان نظامی بودند، سفری به ترکیه داشته باشد. باقر کاظمی وزیر امور خارجه، حسین سمیعی رئیس تشریفات داخلی، حسین شکوه رئیس دفترمخصوص، قره‌گوزلو رئیس تشریفات، امیرلشکر امان‌الله جهان‌بانی، سرتیپ عبدالرضا افخمی، سرتیپ صادق کوپال، سرهنگ حسن ارفع، سروان محمود خسروانی، سروان حسینقلی اسفندیاری، سروان عبدالله ظلی، سروان علی‌اصغر مزینی، ستوان یکم محسن قدیمی، عباس فروهر معاون تشریفات وزارت خارجه، حسین قدسی منشی وزیر خارجه، یوسف شکرانی عضو دربار و اسدالله ارفع رئیس بخش رمز ستاد ارتش، در سفر به ترکیه همراه رضاخان بودند. برخی معتقدند علت انتخاب یک هیئت نظامی از سوی رضاخان در این سفر برای آن بوده که طبق گزارش‌هایی که به دستش رسیده بود می‌دانست آتاتورک قصد دارد قدرت نظامی کشورش را در جریان این سفر، به رخش بکشد.

دعوت به ترکیه

سفر رضاخان به ترکیه که در واقع تنها سفر خارجی‌اش بود، در راستای اجرای سیاست غربگرایانه اربابان انگلیسی‌اش صورت گرفت و اهمیت آن به اندازه‌ای بود که گزارش‌هایش از طریق جراید آن روز خصوصاً شفق سرخ و اطلاعات منتشر و حتی در سینماها و تالارهای نمایش، به تصویر کشیده شد. پس از ورود رضاخان در ۲۱ خرداد به خاک ترکیه علاوه بر بازدید از مقر حزب خلق، ساختمان ریاست جمهوری و وزارت خارجه و مجلس ملی ترکیه، سربازخانه‌ها، رژه‌های هوایی، دریایی و زمینی، استحکامات تنگه‌های داردانل و بسفر، قصرهای سلاطین عثمانی، میدان اسبدوانی از مدرسه پیشاهنگی دختران و پسران و چند مجلس موسیقی و رقص و آواز نیز دیدن کرد. اما آنچه بیش از هر مسئله مورد توجه رضاخان قرار گرفت، ظاهر مدرن زندگی اجتماعی مردم ترکیه و حضور زنان و دختران بی‌حجاب بود. روزنامه اطلاعات در خصوص بازدید رضاخان از مدرسه دختران بی‌حجاب می‌نویسد: «یکی از مراکزی که رضاشاه هنگام دیدار از ترکیه انجام داد دیدار از مدرسه‌ای در آنکارا به‌نام عصمت‌پاشا بود که در این مدرسه دختران بی‌حجاب ترک تربیت خانه‌داری و صنایع دستی را می‌آموختند و هنگام ورود شاه تمام دختران مؤسسه مزبور با کف زدن‌های ممتد خود مقدم ملوکانه را تهنیت گفتند». ظواهر اروپایی ترکیه در این سفر ۳۸ روزه آنچنان رضاخان را مجذوب اقدامات آتاتورک ساخت که نهایتاً در ضیافت شام کمال آتاتورک، طی نطقی انگیزه خود را از این سفر این‌طور توضیح می‌دهد: «مدت‌هاست با کمال خوشوقتی ناظر ترقیات عظیم ملت دوست و همجوار خود لزوم دوستی با ترکیه را احساس می‌کردم و به همین مناسبت خوشبختانه امروز مشاهده می‌کنم که این دوستی در آتیه از هر تزلزل مصون خواهد بود و دو ملت همسایه و برادر می‌توانند با کمال اعتماد و اطمینان به یکدیگر متکی بوده و وظیفه مقدس خود را که ادامه ترقیات و توسعه تمدن است ایفا نمایند». در رابطه با شیفتگی رضاخان از وضع ظاهری زنان و دختران ترک، مستشارالدوله صادق، سفیر ایران در ترکیه، می‌گوید: «رضاشاه پس از ضیافتی که حزب خلق ترکیه به مناسبت حضور او ترتیب داده بود، به عمارت این حزب در آنکارا رفت و تا ساعاتی که از نیمه‌شب گذشته بود نخوابید و در تالار عمارت قدم می‌زد و فکر می‌کرد و هر از چندگاهی با صدای بلند می‌گفت عجب! عجب! وقتی شاه متوجه شد که من در گوشه تالار ایستاده‌ام، من را صدا زد و گفت تصور نمی‌کردم ترک‌ها تا این حد پیشرفت و ترقی کرده باشند و در اقتباس تمدن از اروپا پیش رفته باشند. حال می‌بینم که ما خیلی عقب‌مانده‌ایم به‌خصوص در قسمت تربیت زنان. من در جواب شاه گفتم در سایه حضور شما ملت و مملکت پیشرفت بسیاری کرده است، اما رضاشاه جواب داد: هنوز عقب هستیم و باید به‌سرعت و با تمام قوا در زمینه پیشرفت زنان اقدام عاجل کنیم...»

کلام آخر

تأثیر سفر ترکیه بر رضاخان به گونه‌ای بود که پس از بازگشت در اغلب اوقات به بیان پیشرفت‌های کشور ترکیه درخصوص کشف حجاب و آزادی زنان می‌پرداخت در حالی که هیچ تصمیمی برای تأمین نیازهای اولیه جامعه نداشت و همچنان خفقان و دیکتاتوری در جامعه بیداد می‌کرد. موضوع آزادی زنان و کشف حجاب تا بدانجا پیش رفت که رضاخان در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۱۴ به محمود جم، رئیس‌الوزرای خود می‌گوید: «نزدیک دو سال است که این موضوع [کشف حجاب] سخت فکر مرا به‌خود مشغول داشته است خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است». در خصوص تأثیر سفر ترکیه در عملکرد رضاخان و اجرای قانون کشف حجاب، تاج‌الملوک همسر او نیز در خاطراتش نوشته است: «... بعد که رضا به ترکیه رفت و اوضاع آنجا را دید دستور داد در ایران هم کشف حجاب شود و زن‌ها چادر سیاه سر نکنند. البته آخوندها با رضا از در مخالفت درآمدند و رضا هم دستور ضرب و شتم آنها را صادر کرد تا آنها گوشمالی ببینند و در کارهای حکومتی دخالت نکنند». نهایتاً در راستای تضعیف اسلام و اجرای سیاست‌های استعماری انگلیس در کشور، همسر و دختران رضاخان و بانوان دیگر مسئولان کشوری در ۱۷ دی ۱۳۱۴ در جشن فارغ‌التحصیلی دانشسرای مقدماتی دختران، بدون حجاب ظاهر شدند. رضاخان و مشاوران غربزده‌اش تصور می‌کردند راه ترقی را در پیش گرفته‌اند، غافل از آن که با تغییر در ظاهر و تقلید صرف از غرب گرهی از مشکلات جامعه ایران و زن ایرانی، باز نخواهد شد.

> **رضاخان پس از بازگشت از سفر ترکیه به محمود جم، رئیس‌الوزرای خود می‌گوید: «... از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است»**

خرداد ۱۳۱۳. مصطفی کمال آتاتورک در گفت‌وگو با رضاخان در حاشیه سفر وی به ترکیه